



میثاق استعمار!

شاید بهتر باشد امروز نگاهی به مسائل داخلی داشته باشیم. سایت «پارلمان نیوز» که به ادعای خبرگزاری‌ها نظرات نمایندگان «اصلاح‌طلب» را در مجلس حکومت اسلامی بازتاب می‌دهد از دیدار و ملاقات محمد خاتمی با میرحسین موسوی سخن به میان آورده. گویا طی این دیدار که هنوز جزئیات دقیق آن در دست نیست مسائلی در مورد وضعیت «امنیتی» که پس از انتخابات بر کشور سایه انداخته مطرح شده است. آقایان اصلاح‌طلب خواهان برچیده شدن «فضای امنیتی» هستند و جهت توجیه این تقاضا فرموده‌اند:

«اگر تربیون‌های رسمی و رسانه‌هایی که باید در خدمت آرمان‌های انقلاب و مصالح جامعه باشند [...] فضا را آلوده‌تر کنند، بی‌تردید مناسب‌ترین موقعیت برای فعال شدن جریان‌هایی پدید خواهد آمد که با اصل انقلاب و نظام سر سازگاری ندارند.»

رادیوفردا، ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹

در همین چند عبارت کوتاه می‌توان به صراحت دلائل واقعی نگرانی پیروان «خط‌امام» را از مسائل دریافت. اینان با توجه به این واقعیت که حکومت اسلامی در وضعیتی قرار گرفته که امکان ادامه حیات ندارد، تمامی تلاش خود را به خرج می‌دهند تا حکومت را حتی به صورت مقطعی از بحران خارج کنند. اینکه «خروج» موقت این حکومت از بحران کار را در عمل به کجا خواهد کشاند، همانطور که تجربه ۸ ساله دولت خاتمی نشان داد آنقدرها مشکل «خط‌امام» و «اصلاح‌طلبان» نیست. اینان به عنوان «سوپاپ اطمینان» سعی دارند وسیله‌ای جهت امتداد حیات حکومت ولی فقیه فراهم کنند، بقیه مسائل هیچ اهمیتی برای‌شان ندارد.

بی‌دلیل نیست که طی تمامی سخنرانی‌ها و ترهاتی که «اصلاح‌طلبان» با استفاده از تربیون‌های دولتی و حکومتی تحویل ملت ایران داده‌اند، حتی یک بار نیز اشاره‌ای به یک برنامه سیاسی منسجم جهت ایجاد تغییرات واقعی و فراهم آوردن زمینه خروج کشور از بحران «فاشیسم اسلامی» ارائه نشده. به صراحت بگوئیم «فاشیسم» حاکم بر کشور را اصلاح‌طلبان بسیار هم مقبول و مناسب «برآورد» می‌کنند! آقای میرحسین موسوی پس از هیاهویی که تمامی حکومت برای به ارزش گذاشتن شخص وی و «اصلاح‌طلبان» و «خط‌امام» به راه انداخت، با تکیه بر آنچه حضور فرضی ۸۵ درصدی واجدین شرایط در حوزه‌های رأی‌گیری عنوان شده توانست با کمک رسانه‌های داخلی و خارجی از سلطنت‌طلبان گرفته تا مجاهدین و توده‌ای‌ها همه را در چننه هواداران خود «جاسازی» کند! باید به چشم‌بندی و قدرت خیمه‌شب‌بازی ایشان و اربابان‌شان واقعاً «ای‌ول» آورد! چرا که همین آقای میرحسین موسوی زمانیکه بر اریکه قدرت

تکیه زده، نخست‌وزیر «عزیز» جنگ امام خمینی‌شان بودند، و از حمایت‌های انقلابی نیز برخوردار می‌شدند چنین «اقبال» عمومی و گسترده‌ای نصیب‌شان نشده بود! حال چه شده که پس از گذشت سه دهه، و اعمال جنایاتی که اعدام‌های سال ۶۷ در زندان‌ها فقط گوشه بسیار «کوچکی» از آن به شمار می‌رود، حکومت اسلامی و «خط‌امام» اینچنین هوادار و خریدار پیدا کرده؟ اگر آقای موسوی به این سؤال جواب بدهند مسلماً کارشان درست است!

بله، این است رمز «پیروزی» و نیک‌بختی «اصلاح‌طلبان»: دروغگوئی، شیادی و به بیراهه انداختن ملت ایران. در «ملاقات» سرنوشت‌ساز خاتمی با موسوی که مسلماً در چار دیواری خانه‌های «امن» حکومتی و تحت حفاظت چاقوکش‌های وزارت اطلاعات نیز صورت گرفته - همان وزارت اطلاعات که سر شاپور بختیار را برید و دکتر سامی را در مطب‌اش سر به نیست کرد و ... - «رهبران» اصلاح‌طلب تأکید فرموده‌اند:

«ملت با زور و فشار از راه خود منحرف نخواهد شد»

حداقل در یک مورد گویا ما با ایشان کاملاً هم عقیده‌ایم: زور و زر و سرکوب فقط در کوتاه مدت عمل می‌کند، ملت‌ها راه خود را در دراز مدت دنبال خواهند کرد! فقط می‌ماند این مسئله «کم‌اهمیت» که این به اصطلاح «راه ملت» را اصلاح‌طلبان اصولاً چگونه در شیوه برخورد خود با جامعه «تبیین» می‌کنند؟ نخست باید پرسید، از چه رو مشت‌ی غاصب که مناصب دولتی را طی سه دهه با اعمال جنایاتی که همگان به چشم دیده‌ایم، و با برخورداری از حمایت محافل

بین‌المللی، در تخالف با خواست ملی در کشور مسخر کرده‌اند امروز به خود اجازه می‌دهند که از «زبان» همین ملت نیز سخن بگویند؟ آقای محمدخاتمی ده سال تمام در وزارتخانه «ارشاد اسلامی» پست وزارت داشته‌اند، آیا حاضرند در برابر محاکم صالحه و خصوصاً آندسته از ایرانیان که صاحب‌قلم و صاحب‌نظر و هنرمند و هنردوست تلقی می‌شوند از عملکرد ده ساله خود و خصوصاً از پایه‌ریزی این وزارتخانه، با تکیه بر آمار، ارقام و مستندات «حمایت» به عمل آورند؟ اگر حاضرند چنین عملی را انجام دهند بهتر است بجای اولتیماتوم دادن به دولت احمدی‌نژاد، از برنامه‌های خود حمایت کرده، نخست تکلیف خود را با همین «ملت» که گویا در بوق‌های استعمار خیلی هم طرفدار ایشان هستند روشن کنند.

اگر آقای خاتمی چنین عملی انجام نمی‌دهند به دلیل وجود «جو امنیتی» در جامعه و ندانم‌کاری‌های دولت احمدی‌نژاد نیست، ایشان اصولاً موضع قابل دفاعی طی سه دهه گذشته نداشته‌اند؛ امروز هم ندارند. تنها راهی که اصلاح‌طلبان جهت پیش انداختن تره‌های خود در جامعه پیدا کرده‌اند، تکذیب دولت و به راه انداختن هیاهو در انتقاد از عملکردهای احمدی‌نژاد است! باید گفت که اگر احزاب در کشورهای دموکراتیک به خود اجازه می‌دهند که برخی اوقات با بی‌مسئولیتی به مسائل جامعه نگاه کرده، بجای ارائه برنامه هدف خود بر تخریب احزاب مخالف متمرکز کنند، کشور ایران به هیچ عنوان در شرایط یک حکومت دموکراتیک و آزاد قرار نگرفته. به عبارت دیگر، هر چه زودتر می‌باید تکلیف ملت ایران با این فاشیسم دست‌نشانده و خونریز روشن شود. شاید بهتر است به آقای خاتمی این نکته کوچک را گوشزد کنیم که بر خلاف آنچه خیلی هم «دوست» دارند، ایشان رئیس قوه مجریه انگلستان و سوئد و فرانسه نیستند. در نتیجه، تا زمانیکه شرایط سیاسی کشور تغییری پایه‌ای و اساسی در مسیر احترام به آزادی‌های فردی، حمایت از مطبوعات و گسترش حقوق مدنی به خود ندیده، شخص ایشان دست در دست احمدی‌نژاد و علی‌خامنه‌ای و چماق‌کش‌ها و اوباش حکومتی فقط یک آدمکش، مزور، غاصب و فاشیست به شمار خواهند آمد. این یادآوری برای پاره‌کردن چرت بعضی‌ها که روی امواج رادیوهای «دوست» شب را به صبح می‌رسانند

ضروری به نظر می‌آید. اگر روزی شرایط بالا ایجاد شد، و ملت ایران در چنین شرایطی به جنابعالی و یسار و یمین‌تان «رأی» داد، آنوقت به خود اجازه دهید که از طرف ملت ایران سخنرانی بفرومائید.

با در نظر گرفتن آنچه در بالا آوردیم، استنباط ما این است که ملت ایران به هیچ عنوان طرفدار آقایان خاتمی و موسوی نیست، و اینکه دکان خیمه‌شب‌بازی «اصلاح‌طلبی» که یکی از مهم‌ترین پروژه‌های استعماری پس از کودتای ننگین ۲۲ بهمن ۵۷ می‌باید به شمار آید، بهتر است هر چه زودتر از پایه و اساس تعطیل شود. ولی گویا این آقایان حرف‌های ما را شنیده‌اند، چرا که به عنوان «راه‌حل» در برابر بحران چماق «قانون اساسی» حکومت اسلامی را بیرون کشیده می‌فرمایند:

«آنچه امروز بیش از هر چیز مورد نیاز است بازگشت به قانون اساسی و پرهیز از نقض، تحریف یا توجیهات ناروا نسبت به این میثاق گرانسنگ ملی است.»

البته سخن گفتن از «قانون» حتی اگر این قانون «یاسای چنگیزی» هم باشد، برای فاشیست‌ها همیشه یک «گام به عقب» می‌باید تحلیل شود؛ اینان اصولاً از قانون خوش‌شان نمی‌آید! چرا که مسئولیت تشکیلاتی که نتیجه قانون‌پذیری و نظم‌پذیری در جامعه خواهد بود در مسیر منافع متلون و رنگارنگ و متغیر اینان قرار نمی‌گیرد. فراموش نکنیم که «مسئولیت» این به اصطلاح «دولتمردان» نه در برابر ملت ایران که در برابر اربابان اجنبی‌شان معنا و مفهوم دارد. به همین دلیل نیز ترجیح می‌دهند با سرکوبی مردم در

بی‌قانونی کامل، برای اربابان‌شان هر چه بهتر خوش‌رقصی کنند. با این وجود حتی طی تجربیات بشری در روند رشد و نمو فاشیسم‌های به اصطلاح «مستقل» نیز مورخان صراحت دارند که بهترین قانون برای این اوباش همان اصل «بی‌قانونی» است. و در کنف حمایت همین «بی‌قانونی‌ها» است که اینان می‌توانند هر گونه عمل ضد بشری را در هر مقطعی توجیه کنند! این است راه و رسم فاشیست‌ها جهت حکومت!

با این وجود می‌باید از این دو شاید حيله‌گر و مزدور، محمدخاتمی و موسوی پرسید، روزی که «فرمان ۸ ماده‌ای خمینی» صادر شد، یکی از شما دو نفر نخست وزیر بود، و دیگری وزیر ارشاد، چرا از این «فرمان» در روزنامه‌ها، سخنرانی‌ها و جلسات مجلس حمایت نکردید؟ و چه شده که امروز، پس از گذشت نزدیک به سه دهه همچون سگ هرزه‌مرس فریاد «قانون! قانون!» به آسمان بلند کرده‌اید؟ مگر این مملکت طی دورانی که امثال شماها وزیر و نخست‌وزیرش بودید بر اساس «قانون اساسی» حکومت اسلامی اداره می‌شد که امروز اینچنین «قانون‌گرا» و «قانون‌دوست» شده‌اید؟ بالاخره شما که خود را آماده حکومت بر یک مملکت کرده‌اید آیا حاضرید به این سؤال پاسخ بدهید، یا فقط دوست دارید از احمدی‌نژاد انتقاد کنید؟ احمدی‌نژاد هیچ عملی انجام نداده که قادر به دفاع منطقی و مستدل از آن باشد؛ اینرا همه می‌دانند! شما بگوئید طی دورانی که بر رأس امور تکیه زده بودید چه غلطی کرده‌اید و اگر باز هم در رأس امور قرار بگیرید خارج از شعارهای پوچ چه غلطی خواهید کرد؟

بر پایه قانون اساسی بود که تمامی مجلات و روزنامه‌های کشور را تعطیل کردید، کادرهای‌اش را به زندان انداختید و از صافی‌های امنیتی و ایدئولوژیک عبور دادید؟ بر اساس «قانون» بود که شخص خمینی تمامی احزاب را «غیراسلامی» و وسیله «تشتت آراء نزد مسلمین» معرفی کرد و به تعطیل کشاند؟ بر اساس قانون اساسی بود که سال‌ها دانشگاه‌ها را بستید و صدها دانشجو و استاد را اخراج کردید و به قتل رساندید؟ بر اساس قانون بود که جوانان را در مدارس دستگیر کردید، به زندان انداختید و بدون محاکمه فقط با مجوز «حاج آقا» اعدام‌شان کردید؟ بر اساس قانون

بود ...؟ نه بر اساس «قانون» نبود در چارچوب منافع اربابان‌تان بود! همان اربابانی که امروز قلاده جواهرنشان و رنگین‌تان را در «رادیوفردا» باز کرده‌اند، و مزخرفات و خزعیلات‌تان را به خورد ملت ایران می‌دهند؛ جعلیاتی که آن‌ا در سایت‌های توده‌ای‌ها، سلطنت‌طلب‌ها، مجاهدها و اکثریتی‌ها «بازتولید» می‌شود تا به حساب خودشان به آن «انعکاس» هم بدهند. بله ما می‌دانیم شماها کجا نشسته‌اید، حتی اگر خودتان احمق‌تر از آن باشید که جایگاه واقعی‌تان را بشناسید.

در ثانی، این به اصطلاح «قانون اساسی حکومت اسلامی» مگر نمی‌گوید که «ولی فقیه» می‌تواند بر همه امور این مملکت نظارت عالیه اعمال کند؟ چرا به چنین قانون احمقانه‌ای رأی دادید؟ ما که به این ورق‌پاره مفتضح و این فاضلاب استعماری رأی ندادیم؛ شما بودید که رأی دادید و فاضلاب کذا را به چشم و روی‌تان می‌مالیدید! اگر مسائلی در این به اصطلاح «قانون اساسی» می‌بینید که با «روح» انقلاب‌تان، همان کودتای احمقانه ارتش‌بدهای شکم‌گنده آریامهری را می‌گوئیم، همسازی ندارد چرا دهن‌تان را باز نمی‌کنید و مواضع‌تان را در مورد این قانون به صراحت بیان نمی‌کنید؟ مگر قرار نیست شما را اربابان‌تان روزی از روزها از صندوق شکسته‌ها بیرون بکشند و عین «کرزای» با یک وافور «خوش‌دست» و یک من تریاک اعلای سناتوری بر تخت سلطنت بنشانند؟ چرا خفقان گرفته‌اید؟ اینهم حتما تقصیر «جو امنیتی» است! اگر این جو امنیتی برای ما ملت «بد» است، برای شماها که در چنین جوی نخست‌وزیری و وزارت می‌کردید که زیاد هم بد نبوده!

در پایان، «رادیوفردا» دست شیخ کروبى را هم گرفته، ایشان را نیز وارد «صحنه مبارزات» می‌کند! این رادیو عنوان می‌کند که کروبى و موسوى از مقامات حکومت اسلامى درخواست کرده‌اند که فرصتى فراهم آورند تا اینان دلائل خود را دال بر «تقلب در انتخابات» در تلویزیون به اطلاع عموم برسانند! باید پرسید این «دلائل» را چرا در اختیار همان رادیوها و روزی‌نامه و سایت‌هائی نمی‌گذارند که اربابان‌شان از راه چاپاول نفت ما ملت به راه انداخته‌اند؟ مگر این سایت‌ها و رادیوها نمی‌توانند «ملت» را از تقلب آگاه کنند، مگر همچون احکام انسان‌ساز اسلامى این سایت‌ها و رادیوها بچه کنیز صیغه‌ای هستند که «حق» و حقوق ندارند:

«در این دیدار میرحسین موسوى و مهدى کروبى [...] از مقام‌های جمهوری اسلامى خواسته بودند، به آن‌ها این فرصت را بدهند که با حضور در تلویزیون مدارک خود را (درباره تقلب در انتخابات) ارایه کنند.»

در اینجا مسئله «بحران انتخاباتی» کاملاً روشن می‌شود. اوباش حکومت اسلامى که همگی با حمایت مستقیم سازمان سیا بر کشورمان حاکم شده‌اند، بر خلاف تمامی ادعاها هیچ کارى با ملت ایران و مسائل کشور ندارند. اینان با فریاد و هیاهو بر سر «تقلب» می‌خواهند از «ارباب» اجازه بگیرند که این هیاهو را به «رادیو - تلویزیون» استعماری جمکران نیز بکشانند! البته پرواضح است که در این «انتخابات» تقلب شده؛ ولی ما از جمکرانی‌ها می‌خواهیم که نخست نشان دهند در کدام یک از «انتخابات» طی سه دهه تقلب نشده، بعد ثابت کنند که در این یکی هم تقلب کرده‌اند. نشان دادن اینکه در انتخابات حکومت اسلامى «تقلب» می‌شود، حتى از عهده شیخ پلید و احمقى همچون کروبى نیز برمی‌آید.

ولى همانطور که می‌بینیم مسئله در جای دیگری و در مقطع دیگری مورد بحث و گفتگو قرار گرفته، و به همین دلیل است که به یک‌باره سروکله خاتمی و موسوى در رادیوفردا پیدا شده! بله، بی‌دلیل نیست که درست پس از تأیید «تقلب» در انتخابات افغانستان از طرف سازمان ملل متحد و اتحادیه رسوای اروپا، این نوع «موضع‌گیری‌های» رادیوئی در شاخک سازمان سیا، یا همان «رادیوفردا» از نو شروع می‌شود. خلاصه بگوئیم، اینکه احمدی‌نژاد رئیس دولت جمکران باشد یا میرحسین موسوى، مشکل ما ملت را حل

نخواهد کرد، در روند فعلی مسائل صرف گذشت زمان بر مشکلات ایران خواهد افزود، چرا که مشکل اصلی کشور موجودیت این حکومت و افرادی از قماش موسوى و احمدی‌نژاد در رأس امور است. اینان همانطور که نمونه خبرسازی «رادیوفردا» نشان داد، افسارشان در دست کسانی است که هدف اصلی از سیاستگزاری‌های‌شان غارت ملت ایران، سرکوب فرهنگ این سرزمین و نابودی ایران است.

اربابان این حکومت به هیچ عنوان حاضر به قبول یک حکومت دموکراتیک، مسئول و منتخب در چارچوب مرزهای کشور ایران نخواهند بود؛ با توسل به مترسک‌های پوسیده‌ای همچون موسوى و خاتمی نمی‌توان راه خروج از بحران معاصر کشور را جستجو کرد. هر چند که محافل مفتضحی از قماش هم آن‌ها که بالاتر نام‌شان را آوردیم قصد داشته باشند راه خروج را به موضع‌گیری‌های این اوباش وصله کنند، راه خروج واقعی فقط از طریق برچیده شدن کامل حکومت‌های مقدس، و گشودن راه بر انسان‌محوری، آزادی مطبوعات، آزادی‌های انسانی و نهایت امر پیروی کامل و بی‌قید و شرط از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر در مسیر تعیین حکومت آتی ایران خواهد بود. راه دیگری وجود ندارد.